فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc129602119)

[پیشگفتار 2](#_Toc129602120)

[اقسام عناوین 2](#_Toc129602121)

[احتمال دوم 4](#_Toc129602122)

[قرینه احتمال دوم 5](#_Toc129602123)

[قرینه اول 5](#_Toc129602124)

[احتمال سوم 6](#_Toc129602125)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

در آیه شریفه تأسی رسیدیم به نکته سیزدهم، به بحث حساس و دشوار رسیدیم و آن این بود که در عنوان تأسی و اتباع آمده است و سؤالی در مبحث سیزدهم در ذیل آیه شریفه مطرح بود که این تأسی چه عنوانی است؟

# اقسام عناوین

در مقدمه مفصل توضیحاتی دادیم که عناوین علی اقسامی هستند

۱- بعضی عناوین غیر التفاتی و غیر قصدی هستند

۲- نوع دوم عناوین التفاتی و علمی هستند

۳- نوع سوم عناوین قصدیه هست

بر اساس آن مقدمات و بیان اقسام و تقسیمات در عناوین به اینجا رسیدیم که عنوان تأسی چه عنوانی است؟ عنوان تأسی که یک عنوان ثانوی عارض بر افعال است نه عنوان اولی.

چه نوع عنوانی است؟ عنوان غیر قصدی، عنوان التفاتی و علمی است و یا عنوان قصدی است؟

اشاره کردیم به اینکه این تقسیم سه‌ضلعی یا با بعضی از ریزه‌کاری‌ها به چهار یا پنج نوعی، هم در عناوین افعال بشر جاری است و هم در آن مفاهیمی که حاکی از عناوین ثانوی است جاری است، از جمله در مفاهیمی مثل اتباع، اطاعت و تأسی، انقیاد و تقلید و امثال اینها.

گفتیم که در تأسی یا در اطاعت احتمالاتی وجود دارد ممکن است کسی قصدی بودن اینها را مطرح بکند و این دارای شواهد لغوی و تبادرات ذهنی هم هست مثلاً در اطاعت ممکن است بگوییم این عنوان کاملاً قصدی است برای اینکه اطاعت از طوع هست هم به معنای رغبت و انقیاد است و اطاعت هم یعنی پذیرش سخن دیگری، امر و نهی دیگری عن طوعٍ و رغبةٍ، در ماده طاعت این طوع و رغبت آمده است و طوع و رغبت یک امر قلبی و قصدی است اطاعت یعنی پذیرش و اجرای فرمان و سخن دیگری عن طوعٍ و رغبةٍ و خضوع و انقیاد، این طوع و رغبت و خضوع و انقیاد همه عناوین قصدیه است

این یک دلیل است هم در اطاعت به همین دلیل که گفتیم و هم در انقیاد و هم حتی در تقلید اگر مفهوم تقلید در جایی وارد شده باشد.

در ائتمام و اقتدار، انقیاد، اطاعت، اتباع و تأسی، ممکن است کسی بگوید همه اینها عناوین قصدیه هستند.

در اطاعت قصدی است برای اینکه ماده اصلی اطاعت طوع است و طوع، رغبت و انقیاد است و امر قصدی است

در تقلید همین‌طور، قلّده ظاهر این است که پیروی می‌کند و در این پیروی یک قصد و آگاهی لازم است و اندازه قوتی که در اطاعت می‌گوییم در آنجا نمی‌شود گفت ولی ممکن است در آنجا هم گفت

در اتباع هم که بعد بحث خواهیم کرد همین‌طور، در انقیاد هم همین‌طور است.

از جمله در تأسی؛ وقتی می‌گوییم تأسی بکن به دیگری مثل اطاعت کن از دیگری، یک قصد و طوع و رغبتی نهفته است

این احتمال اول است که اگر این احتمال اول را بگیریم آن وقت تمام این واژه‌های اطاعت و انقیاد و تأسی بار مضاعفی دارد از انطباق عمل با اراده آن شخصی که مولاست. یعنی دو چیز اینجا مطرح می‌شود یکی فعل شخص منطبق با امر یا الگوی عملی دیگری باشد این تطابق انطباق اگر در نظر بگیریم این عنوان علمی و قصدی نیست. من بدون اینکه بدانم فلان شخصیت یا شارع این را امر یا نهی کرده است یا این‌جور در رفتار خود عمل می‌کند ولی کاری انجام داده‌ام مطابق خواسته و اراده او و مطابق امر و نهی او است می‌شود گفت کار این مطابق اراده اوست و منطبق بر امر یا فعل اوست.

اما اگر می‌خواهیم اطاعت است یا انقیاد است یا تأسی است نیاز به بار اضافی دارد. پس تطابق انطباق عمل شخص با امر و نهی مولا یا با عمل و اقدام مولا یک عنوان است و این عنوان علمی و قصدی نیست و می‌شود منطبق با آن باشد و با آن سازگاری داشته باشد که تطابق داشته باشد ولو اینکه من اطلاعی ندارم. اطاعی از فرمایش خدا و امر ونهی خدا ندارد ولی جوری عمل کرده است که با آن منطبق است چه در طرف انقیاد و چه در طرف عصیان. او نمی‌دانسته است که شارع غیبت را حرام کرده است و سب را حرام کرده است ولی انجام نداده است این با آن که شارع می‌خواهد تطابق دارد یعنی خلاف آن چیز را عمل نکرده است

یا او اطلاعی از نظر شارع نداشته است ولی عون ضعیف انجام داده است، انفاق کرده و به دیگری کمک کرده است، میت را دفن کرده بدون اینکه اطلاعی داشته باشد اینجا تطابق حاصل است، اما عناوین مثل اطاعت و تأسی و انقیاد و ائتمام و امثال اینها ممکن است بگوییم منطبق نیست بنا بر احتمال اول.

اگر این احتمال را بپذیریم و بگوییم این عناوینی که عبارت‌اند از اطاعت و تأسی و اتباع قصدی است آن وقت تمام این عوامل می‌گوید این عمل مطابق با امر و نهی شارع یا رفتار و فعل شارع با قصد انطباق، با قصد اتباع انجام بدهد. همه اینها یک قصدی می‌آید برای اینکه قصد در مفهوم می‌آید و قصد در مفهوم ورود پیدا کرد و مفهوم، مفهوم قصدی شد.

ظاهر قصد است و دست‌کم التفات است آن وقت **﴿أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسولَ وَأُولِی الأَمرِ مِنکُم﴾** یعنی سخن مولا را اجرا بکن با قصد اجرا، با قصد اینکه او گفته است و عمل منطبق بر اوست.

در حقیقت به شکلی می‌گوید همه اینها وقتی ارزش دارد و داخل در محدوده این اوامر و اطاعت و اتباع و تأسی است که همراه با قصد اطاعت و امتثال باشد و اگر قصد نبود دیگر مشمول این اوامر نیست. این احتمال اول است که اینجا وجود دارد و بنا بر این احتمال آنجا که دفن میت انجام داده است و درحالی‌که آگاه از امر مولا نبوده است یا عون ضعیف و انفاق انجام داده درحالی‌که آگاه نبوده است.

این مشمول آن ادله نیست با این فعل آن امر ساقط می‌شود سقط امر مولا با این فعل غیر عالمانه و غیر قاصدانه، امر ساقط شد ولی اطاعت و اتباع صدق نمی‌کند. اطاعت و اتباع جایی است که آن را قصد کند

یک جوری اگر بگوییم اخلاص با قصد منطبق است آن قصد قربت اینجاست آن وقت در همه اینها در واقع قصد قربت و تقرب و اخلاص هم می‌گنجد یعنی اطیعوا می‌گوید فرمان ببرید به خاطر رعایت آن فرمایش مولا، امر و نهی مولا، یعنی تقرب داخل در این قرار می‌گیرد.

بنا بر این که اشکالات تقرب و جزئیت آن را در امر حل بکنیم که قابل حل هم هست.

لذا انطباق چیزی است، انطباق اگر بود امر مولا ساقط می‌شود ولی مصداق اطاعت و تأسی و انطباق نیست.

آن وقت در توصلیات روشن است و در تعبدیات همیشه منطبق نیست ممکن است یک امر تعبدی را انجام بدهد درحالی‌که از امر مولا اطلاع ندارد. جایی که از خواسته و اراده مولا ولو از امر آن اطلاع نداشته باشد به قصد رجاء، می‌گوید من انجام می‌دهم شاید خدا این کار را بخواهد، اگر این تقرب را کافی بدانیم در عبادات بدون اطلاع از امر و حتی اراده واضح مولا یا عمل مولا می‌توان گفت انطباق داشت ولو اطاعت صدق نکند.

این یک وجه که کسی بگوید فقط در آن که قصد نیست همان تطابق با امر و انطباق و امثال اینهاست و این عناوین دیگر که آمده است «اطیعوا» «اتبعوا» و «تأسی» همه عناوین قصدی است و بدون اینکه قصدی در کار باشد و توجه به امر و اراده و فعل مولا باشد این عناوین صادق نیست.

این یک وجه است که با شیوه اولیه سازگار است یعنی با تبادرات اولیه از این لغات و واژگان سازگار است واژه اطیعوا را ملاحظه کنید «طوع» است و طوع یعنی رغبت و خضوع و اطیعوا هم در آن اینها وجود دارد و اینها مستلزم قصد است.

پس در اطیعوا امر به یک امر قصدی است هیئت روی فرمان‌بری از مولا آمده با قصد و توجه به امر مولا و شاید به نحوی تقرب هم از این درآید. اتباع و تأسی هم همین‌طور است که همه اینها قصدی می‌شود و در وادی به این شکل می‌افتد.

# احتمال دوم

این است که لااقل در اطیعوا قرائنی داریم که اطیعوا امر قصدی نیست و در واقع اطیعوا کنایه است از اینکه امر مولا باید در عمل شما محقق بشود یعنی همان انطباق عمل با اراده و امر مولا مورد تأکید است و این خرده‌ریزه‌هایی که طوع و رغبت و خضوع و خشوع است در این متعلق امر دخالت ندارد علی‌رغم اینکه ظهور احتمال اول است هیئت امر روی طاعت آمده است و اطاعت هم طوع و خضوع و رغبت و قصد و انقیاد است و اینها طبق قاعده اولیه حمل الفاظ برای معانی حقیقیه درست است اما در احتمال دوم می‌گوییم قرائنی داریم که موجب می‌شود بگوییم طوع و اطاعت مقصود معنای حقیقی اولیه نیست که عبارت بود عمل با انقیاد و عمل مستند به امر و نهی و فرمان او، این می‌گوید عبد باید عملش منطبق با اراده مولا باشد و انطباق داشته باشد حالا چه بخواهد و چه نخواهد و چه بداند و چه نداند آن انطباق فقط مأمورٌبه است به‌گونه‌ای هم که اگر قصد نکرد و حتی اگر علم هم نداشت فی نفس الامر این عمل او اطاعت است همان مثال‌هایی که می‌زدیم نمی‌داند که شارع می‌گوید انفاق به ضعیف و مستمند بکن ولی انجام داد. انجام این منطبق با امر مولاست و در طرف عصیان هم، همین‌طور، او گفته است که غیبت نکن و تهمت نزن، ولی عبد مطلع از این فرمان و نهی نبود ولی ترک کرد می‌گوید اطاعت کرد امر مولا را.

در این احتمال دوم واژه اطاعت منسلخ از عنصر علم و قصد می‌شود و یک معنای جدیدی پیدا می‌کند که یا مجازی است یا به حقیقت رسیده و مشترک لفظی است.

در این معنای دوم می‌گوییم با قرائنی احتمال می‌دهیم که مجاز باشد که استعمال اطاعت در امتثال یعنی عملی که منطبق بر نظر مولاست حال چه اسمی بگذاریم نمی‌دانم، عملی که منطبق بر امر و نهی مولاست.

اطاعت یعنی کاری کن که با اراده مولا سازگار باشد ولو این که نمی‌دانی. به حیث که اگر کشف شد می‌گوید این با آن تطابق داشته است و امتثال انجام شده است.

## قرینه احتمال دوم

به چه قرینه‌ای می‌شود این احتمال دوم را گفت؟ بگوییم این اطیعوا الله و اطیعوا الرسول یعنی اقدامات شما مطابق با امر واقع باشد ولو خودتان نمی‌دانید این قرائنش چیست

### قرینه اول

این است که اطیعوا یک ارشاد است بنا بر آن قرائن و دلایلی که شنیده‌اید اطیعوا ارشاد است و نمی‌تواند امر مولوی باشد. چون مولویت آن مستلزم تسلسل است وقتی به دلیل امکان حمل این بر مولویت، حمل بر ارشاد شد، می‌گوید اطیعوا ارشاد می‌کند به اینکه عقل می‌گوید آن فرمان خدا را توجه و امتثال کنید این اطیعوا مولوی نیست، این ارشاد به حکم عقل است به وجوب اطاعت مولاست.

اگر ارشاد شد باید دید مرشَد الیه چیست؟ این امر ارشادی است نه مولوی، برای اینکه مولویت آن مستلزم محالی است

حال که ارشاد شد در مقدمه دوم گفته می‌شود مرشد الیه را باید دید، مرشد الیه در حکم عقل است چیست؟ اینجا ممکن است گفته شود عقل می‌گوید آن را که من لازم می‌دانم این است که عمل تو با واقع اراده مولا تطابق و انطباق داشته باشد و بیش از این را عقل نمی‌گوید و البته عقل می‌گوید اینکه قصد و طوع و رغبت و چیز خوبی است. این خوب بودن و حسن قله اینکه عمل همراه با یک حال انقیاد و خضوع و طوع باشد حتماً خوب است و حسن زائدی دارد اما حسن انقیاد است، حسن انقیاد و قبح تجری حکم عقلی است لااقل در حد استحباب و کراهت هست اما الزامی در حکم عقل نیست. آن را که عقل می‌فهمد این است که شارع اوامر و نواهی دارد مبتنی بر مصالح و مفاسدی است و رعایت آن‌ها در عمل، یعنی تحقق در عمل انسان این لازم است در واجبات و محرمات و لذا عقل می‌گوید مطابق اراده مولا انجام پذیرفت همان است که امر دارد و همان است که نهی دارد ولی تو اطلاع نداشتی و از تکلیف بیرون آمدی و امتثال شد مگر اینکه چیزی باشد که متوقف بر قصد باشد که آن هم زیاد نیست حتی تعبدیات هم متوقف بر قصد نیست، می‌توان بدون قصد یک عمل تعبدی را انجام بدهد.

در حکم عقل امتثال نیست، حکم عقل یک حکم لبی است آن که در تحلیل می‌فهمیم عقل حکم می‌کند این است که مولا یک اراده‌هایی دارد که مبتنی بر مصالح و مفاسد ملزمه‌ای است و آن باید انجام شود و محقق بشود حال بدانی یا ندانی، قصد قربت بکنی یا نکنی اگر در جایی قصد قربت جزو مقوم آن مراد مولا و مطلوب مولاست آن باید محقق بشود ولی اگر من نمی‌دانستم که امر دارد ولی به قصد رجاء امر مولا انجام دادم می‌تواند عبادت باشد بدون اینکه بدانم محقق شد.

در حکم عقل به وجوب امتثال و اطاعت عناصر معنوی یعنی قصد و علم دخالت ندارد و این هم چون ارشاد به آن هست بنابراین حاوی یک مفاهیم زائد بر آن انطباق نیست.

این قرینه عقلیه‌ای است که اینجا وجود دارد و ممکن است کسی بگوید این واژه‌ها در ادبیات عرب‌ها استعمال می‌شود بر آن انطباق، امتثال می‌شود یعنی آن ویژگی‌های قصدی و طوع و رغبت در اینها ملحوظ نیست، شاید این ناشی از حکم عقل و قرائن لبی باشد ولی عملاً اثر گذاشته و این واژه‌ها کاربرد دارد بدون اینکه در آن قصد و طوع و رغبت ملحوظ باشد یعنی می‌گوید استعمال این اطیعوا شده است در ادبیات عرب در اقداماتی که ولو با علم و قصد همراه نیست.

ممکن است بگوییم غیر از حکم عقل واژه‌ها یک مفهوم جدیدی پیدا کرده است و حتی ممکن است بگوییم مشترک لفظی شده است. اطعیوا هم به معنای عمل همراه با طوع و رغبت و دلدادگی و شیفتگی و شیدایی است و هم با عملی که با نظر مولا منطبق باشد این دومی را هم اطیعوا می‌گویند به معنای حقیقی، اگر این باشد مشترک لفظی می‌شود

اطاعت هم به معنای عمل همراه با طوع و رغبت استعمال می‌شود و هم عمل مطابق با اراده مولا، مشترک لفظی باشد و قرینه‌ای هم نداشته باشیم یک اقل همین دومی است. این اقل و اکثری است که حمل بر اقل می‌شود که در آن معنای طوع و رغبت و خضوع و انقیاد مأخوذ نیست.

# احتمال سوم

ممکن است کسی احتمال سوم بدهد به این شکل، این به یک معنا احتمال سوم است و به یک معنا جمع آن دو است.

ممکن است کسی بگوید اطیعوا…

در واقع اینجا دو حکم هست یک حکم عقل که در این آیه مدنظر نیست عقل خود حکم می‌کند که کارها باید منطبق بر آن باشد آیه یک چیز اضافه می‌گوید، می‌گوید اوامر مولا را…

دو حکم داریم یک حکم عقل است ولو اینکه آیه دلالت نکند آیه احتمال اول را می‌گوید یک چیز اضافه را بیان می‌کند که عنوان ثانوی است در واقع اطیعوا آن انقیاد را می‌گوید بنا بر احتمال اول این اشاره به آن حکم عقل ندارد ارشاد نیست احتمال اول را که می‌گوییم این ارشاد به حکم عقل نیست.

به‌عبارت‌دیگر ممکن است بگوییم اطیعوا ارشاد به آن است که عقل می‌گوید ممکن است بگوییم اطعیوا اشاره به حکم انقیاد است که حکم ثانوی عقل است

به‌عبارت‌دیگر عقل اینجا دو حکم دارد؛ یک حکم الزامی پایه دارد نسبت به احکام الزامی شرع. این حکم الزامی عقل است

یک حکم ترجیحی عقل دارد که آن اطاعت شخص همراه با روح خضوع و خشوع و انقیاد باشد این خضوع داشتن و دل دادن و قصد امر مولا یک چیز مرجحی در نگاه عقل است. این دو حکم است

بیان جدید ما این است که اطیعوا الله، می‌تواند ارشاد به آن حکم الزامی پایه عقل باشد که انطباق با اراده مولاست و می‌تواند ارشاد به حکم ثانوی عقل باشد که همان حسن انقیاد و رجحان انقیاد باشد

بنا بر این احتمال دوم در این ترتیب جدید که معکوس شد با آن بحث قبلی، اطعیوا یعنی انقیاد داشته باشید انقیاد راحج، مستحب است یعنی در همه اقدامات انقیاد، یعنی تسلیم مولا شدن، این یک امر مستحب راجح مضاعف است غیر از آن انطباقی که واجب است.

بنا بر این اطیعوا یک حکم استحبابی می‌شود. انقیاد مولا خوب است مثل آیاتی که می‌گوید تسلیم باشید آیاتی که این حال روحی زائد بر آن عمل به واجبات و محرمات را می‌گوید که عمل همراه با انقیاد باشد، دلدادگی باشد و خضوع و خشوع در آن باشد مثل اینکه آداب نماز که گفته می‌شود همراه با خضوع باشد هر چه بیشتر بهتر.

این هم اطیعوا خضوع و خشوع را می‌گوید نه امتثال اولیه و انطباق را.

آیه را چه اولی بگوییم و چه دومی، چه اطیعوا بگوییم که همان انقیاد را می‌گوید که امر راجح می‌شود یا اینکه همان انطباق با اراده را می‌گوید که در واجبات و محرمات واجب می‌شود، هر چه بگوییم فی‌الواقع دو حکم عقل داریم. یک حکم می‌گوید اراده‌های قطعی مولا و الزامات مولا باید عمل کنید یعنی انطباق داشته باشید؛ بدانید یا ندانید، قصد بکنید یا قصد نکنید. اراده باید انجام بشود. جایی هم که حجت ندارید طبعاً عقل می‌گوید باید رعایت کنید و احتیاط بکنید

و یک حکم دیگر هم دارد که خوب است که این عمل‌های منطبق با اراده مولا همراه با خضوع و خشوع و قصد اطاعت باشد. این دو حکم است و اطیعوا می‌تواند اشاره به اول باشد یا اشاره به دوم باشد.